

دریچه

واکنش همایون شجریان به حاشیه‌های «افسانه چشم‌هایت»

● درپی حاشیه‌های انتشار آلبوم «افسانه چشم‌هایت»، به خوانندگی همایون شجریان و علیرضا قربانی و انتقاد عده‌ای از ضبط کلیپ این آلبوم در ایران‌مال و پخش عکس‌هایی از حضور شجریان و قربانی در این مجموعه، همایون شجریان یادداشتی دراین‌باره منتشر کرد. در این متن آمده است: «اینان به سیاق آن قمه‌کشان قلم کشاند.

چند سالی می‌شود که بعد از هر حرکت و خبری از فعالیت‌های صاحب این قلم، عده‌ای کمر به تخریب می‌بندند.

اینکه انگیزه و غایت‌شان چیست باشد برای فرصتی بهتر. همیشه بوده‌اند کسانی که به نقد اصولی و هنری کارهای من پرداخته‌اند و با نگاهی عالمانه و قلمی پاک و آزاده نقطه نظرات‌شان را به نگارش درآورده‌اند. اما گروهی نیز بوده‌اند که به مثال قداره‌کشان و قمه‌کشان، قلم از پر شال برداشته‌اند و با جوهر حسادت و تعصب کور و به قصد تخریب وارد عمل شده‌اند.

اینها به سیاق آن قمه‌کشان، قلم‌کشاند.

زمانی که برای کنسرت خیابانی بی‌مرز و محدوده و برای صدها هزار نفر علاقه‌مند درخواست دادم، گفتند به دنبال شهرت است و فرمودند به جای این بلندپروازی‌ها چند شب در سالن کنسرت رایگان اجرا کند! ما صحبت از چه می‌کردیم و آنها چه پاسخی می‌دادند. مقصود من از اجرای خیابانی، بردن موسیقی به متن شهر بود؛ به خیابان، به جایی که هر رهگذری فارغ از همه‌چیز شنودهم باشد. قصد من از ایده کنسرت خیابانی تنها رایگان‌بودن آن نبود و ایان دریافتند که کنسرت خیابانی یعنی کنسرت برای رهگذران. چه فقیر و چه دارا. چه همدل و همراه و چه اهل احوالاتی دیگر. این یعنی معجزه موسیقی که هیچ مرزی نمی‌شناسد. همه را برابر و یکسان زیر سقف لاچوردی خود جمع می‌کند. با هر زبان و فرهنگ و مسلكی این یعنی صبح تا شبی نواختن و خواندن همانند نوازنده‌ای تنگدست که در کوچه و خیابانی دارد موسیقی‌اش را به گوش همه می‌رساند نه خواندن و نواختن در سالتی خاص در زمانی خاص و با محدوده و مرزی مشخص. حکایت کنسرت خیابانی که این‌چنین با جوهر قلم‌کشان زهرآلود می‌شود، وای به حال حرکت‌های دیگر که خدای ناکرده منافع مالی هم درپی داشته باشد.

اوج هنر قلم‌کشان در کنسرت «سی» به عرصه نمایش درآمد و از موافق و مخالف شنیدیم و هیچ نگفتیم و هنوز ادامه دارد. به‌تازگی حضور حقیر همراهِ علیرضا قربانی در لوکیشن انتخابی مدیر هنری به‌منظور گرفتن چند عکس و مصاحبه، همراه تصاویر مرتبط با آیین رونمایی که آن هم تنها به دلیل خاص‌بودن طراحی کتابخانه و دلالتی با معماری ایرانی از سوی ایشان پیشکش گردیده بود، برای قلم‌کشان ایجاد انگیزه کرده است. تا امروز که روزانه هزاران



نفر از اقشار مختلف مردم به بازدید و خرید و عکس یادگاری می‌پرداخته‌اند خبری از ایشان نبود!!! تا عکسی از همایون در کتابخانه دیده شد آتش خشم شعله زد!! اخبار کذب جان گرفتند که آهنگ مشترک در مال اجرا کرده‌ایم؟؟؟ کاش تصاویر این اجرا را هم می‌گذاشتید!!

شنیده‌ها حاکی از خلفات گسترده است؟؟! چرا دایر است پس چنین جایی؟! چرا تعطیلیش نمی‌کنند تا مردم و هنرمندشان تکلیف خود را بدانند. قلم‌کشان محترم شما به من یاد ندهید چه بکنم چه نکنم. درسم را پس از سال‌ها شاگردی و مه‌رفنسی با بزرگان ادب و هنر این مرز و بوم آموختم‌ا. من فراتر از این مردم نیستم و هر جا انسان می‌توانند حضور داشته باشند، چنانچه لازم باشد من هم خواهم بود. چه آنجا کاخ سعدآباد و کنسرت «سی» باشد چه کتابخانه‌ای در یک مرکز خرید عمومی و چه سالن مجلل اسپیناس، چه فرهنگسرای بهمن که در رکاب پدر و گروه آوا افتتاح شد، چه کنسرت در خیابان و ته ناکجاآباد که آرزوی من است.

عزیزان گرامی، دیرزمانی شد که این حقیر جان و تن و دل را به معشوق سپرده امروز از چیزی باک ندارد بگذارد باز هم قلم بفرسایند. غرض این بود که بدانید چگونه با هم‌رنگ و مخفی‌شدن در لابه‌لای نقدهای مثلا سازنده و درخشان هرازگاهی به دنبال تخریب، ظهور می‌کنند.

من نه شایسته ستایش و تقدیر شما نازنینان هستم و نه حتی قابل تقبیح از سوی

قلم‌کشان. بدانید این را و این‌گونه فکر کنید که

مباد روزی دل‌های نازک و مهربان‌تان از یخل این

نامرادی‌ها ترک بردارد.»

❧ «پیلوت» فیلم منسجم‌تری در مقایسه با ساخته‌های شما است و قطعاً اتفاق مهمی است که یک فیلم سینمایی سامانی داشته باشد و ایده‌ای را دنبال کند و البته آن ایده را به سرانجام برساند. سرانجام فیلم «پیلوت» درست طراحی و اجرا شده. مفهوم فیلم هم وام‌گرفته از توانایی خود سینما است. شما تمام تلاش‌تان را می‌کنید که از توانایی سینما برای بیان هنری به نحو احسن استفاده کنید و این اتفاق خوبی است. در این فیلم شماایل مرد معتاد به دور از کلیشه‌های رایج تصویر شده است؛ حتی تک‌زدن زنش به دلیل اعتیاد نیست و برگرفته از خصلت‌های فردی‌اش است یا پایان بندی فیلم نکته تأمل‌برانگیزی دارد و دقیق طراحی شده. حتی وقتی برای نخستین بار به اسم فیلم فکر می‌کنید، به نظر می‌رسد که اسم مناسبی برای یک فیلم سینمایی نیست؛ اما بعد از دیدن فیلم متوجه می‌شوید که اتفاقاً نقطه قوت آن است.

به تعبیری حامل کانسپت فیلم است.

❧ شخصیت‌پردازی هم یکی دیگر از نقاط قوت فیلم است. پدری را می‌بینم که بی‌مسئولیتی عمیقی در طول فیلم به او نسبت داده می‌شود و ما باوروش می‌کنیم. چیزی که شاید همه ما تجربه کردیم و وجد شخصیت واقعی است. که نمونه‌های آن در جامعه ما فراوان است. شخصیتی با همه تردیدهایش و با بارقه‌هایی از خشونت، شرافت و بی‌رحمی. در نهایت این توانایی شماس‌ت که به باورپذیری بیشتر آنها کمک کرده است.

نکاتی که شما اشاره می‌کنید، اسباب دلخوشی من است که این مفاهیم را از فیلم دریافت کرده‌اید. زمانی که فیلم‌نامه نوشته می‌شود و به سراغ ایده‌ای می‌روم. آن ایده باید بخشی از ذهنم را به چالش بکشد. به بیان دیگر باید موتور ذهنم روشن شود. پیرو تجربه‌های قبل در این فیلم هم وقتی ایده به ذهنم رسید، حس کردم می‌توانم کار جدیدتری انجام بدهم. هرچند که ترس‌هایی هم وجود داشت. می‌خواستم لب مرز حرکت کنم، اما قصه را به سمت تلخی مطلق نبردم و سعی کردم آدم‌ها را واقعی‌تر نشان بدهم. اتفاقاً نظراتی که در مدت اکران از برخی مخاطبان فیلم گرفتم، جالب بود. برخی معتقد بودند که چقدر شبیه شخصیت‌هایی که در فیلم هستند، در اطراف‌مان می‌بینیم. دریافت شما از فیلم برایم جالب است؛ چراکه من به همه این موارد فکر کردم و تصمیم گرفتم چنین فضایی برای مخاطب ایجاد شود. درواقع این چالش برای من از مرحله نگارش فیلم‌نامه اتفاق می‌افتد. من سه بار فیلم را می‌سازم. اولین بار فیلم را روی فیلم‌نامه می‌سازم، یک بار در پیش‌تولید و بار آخر سر صحنه اجرا می‌کنم و حس می‌کنم کمی مرتب و منظم‌تر می‌توان اجرا کرد و چیزی اضافه نیست.

❧ این نظم به‌خوبی حس می‌شود و شاید گاهی احساس می‌شود برخی پلان‌ها ارتباط معنایی با اتفاقات قبل و بعد ندارند؛ مثل صحنه‌ای که سعید آقاخانی رو به بوستر در بیمارستان سعی در ساختن فضای مفرح‌تری دارد.

در خط اصلی قصه یک واژه بی‌مسئولیتی از واقعه‌ای که واقع شده، ایجاد می‌شود؛ ماجرابی که آن لحظه بر شخصیت‌ها حادث شده است. به این فکر کردم که این بی‌مسئولیتی را پررنگ‌تر از ابتدای درام انجام بدهم. باید شخصیت‌ها را جایی از خط اصلی قصه بیرون کنم و درگیر چیزهای دیگری شوند و مخاطب بیشتر به این فکر کند که مسئله اصلی از سوی این شخصیت‌ها فراموش شده.

❧ بله؛ قبول دارم. اینکه در یک فضا و موقعیت دراماتیک، برای اینکه خودمان را به لحاظ عاطفی و فکری خلاص کنیم، اصطلاحا به چیز دیگری گیر می‌دهیم. این اساس داستان است که اگر نبود، دلیل شما را نمی‌پذیرفتم.

وقتی حادثه‌ای اتفاق می‌افتد و وحید متوجه می‌شود، همسرش بدون اجازه، بچه بیماراش را که امیدی هم به زندگی او وجود نداشته، به بیمارستان آورده و عمل جراحی کرده. برای انتقام‌گرفتن آماده می‌شود و با واقعیت مردن بچه مواجه می‌شود. می‌شد که فراتر از چیزی که می‌بینید قصه را پیچیده کرد. اما بحث من اصلا این نبود. برای من در لحظه کتک‌کاری شخصیت‌ها، همه‌چیز تمام می‌شد. وقتی به موضوع خاک‌کردن بچه می‌رسیم همه‌چیز فراموش می‌شود. اصل ماجرا در ذهن چنین آدم‌هایی فراموش می‌شود. چرا فراموش می‌کنیم بچه‌ای این وسط جانش را از دست داده؟ دقیقاً مقصودم این بود چنین فضایی را در درامی که پیچیده و معمای نیست تصویر کنم؛ درواقع بازآفرینی یک سری شخصیت‌ها که قطعاً هرکدام از ما در موقعیت‌های متفاوت دیدیم. اتفاقاً خنده‌ای که مخاطب در لحظاتی از فیلم دارد به اعتقاد من این است که انکار به خودش می‌خندد. عمل سعید آقاخانی مقابل بوستر، شکل انبورد تولید خنده است، نه‌اینکه من قصد خنده‌گرفتن از مخاطب را داشته باشم. توضیح درست‌تر آن می‌شود کم‌دی سياه که بر مبنای گروتسک اتفاق می‌افتد. درواقع به این موضوع هم واقف بودم که در این فیلم مثل بندباز‌ها رهن ستنی در پیش دارم. اگر وجه ترازیک یا کم‌دی هرکدام غالب می‌شد ممکن بود محتوا از دست برود.

❧ اتفاقاً بحث خوبی است که در مورد نگاه به آدم‌ها بیشتر صحبت کنیم. به نظر من یک نگاه آرمانی وجود دارد؛ نگاهی از بالا به آدم‌ها و دیگری نگاه مستندگونه جعلی به آدم‌ها. شاید تعریف

هنر

گفت‌وگو با ابراهیم ابراهیمیان

به دور از هیجانات کاذب



بهناز شیربانی: «ارسال یک آگهی تسلیت برای روزنامه» نخستین ساخته سینمایی ابراهیم ابراهیمیان بود. این فیلم نخستین بار در جشنواره سی‌ودوم فیلم فجر دیده شد و در چند رشته نامزد دریافت جایزه شد؛ اما بسیاری منتظر ساخته‌های بعدی این کارگردان جوان بودند تا او را در دومین ساخته سینمایی‌اش قضاوت کنند. «عادت نمی‌کنیم» به فاصله دو سال از فیلم نخست ساخته شد و بعد از آن «پیلوت» سه‌گانه او را کامل کرد. حالا مدتی است از اکران عمومی فیلم «پیلوت» می‌گذرد؛ فیلمی که به نظر برخی سینمایی‌نویسان کامل‌ترین فیلم او است. به بهانه نمایش این فیلم با ابراهیم ابراهیمیان از چرایی و چگونگی ساخت این فیلم با حضور احمد غلامی صحبت کردیم. شما را به خواندن این گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.

این نگاه کالایی به واقعیت یا نگاه جعلی در تمام فیلم‌های فرهادی به‌جز «چهارشنبه‌سوری» غالب است. در سیستم سرمایه‌داری آن را ارائه کالای می‌بینیم، اما خوب و موفق است. می‌خواهم بگویم چرا فیلم‌هایی مثل شما هنوز به آن مرحله نرسیده‌اند، به‌این دلیل که فکر می‌کنم یک صداقت و شفافیت و یک نگرانی از دست‌رفتن چیزهایی که نباید از دست برود هنوز وجود دارد. شاید در «عادت نمی‌کنیم» کمی می‌شد این را حس کرد؛ اینکه کالایی کمی به مارکت نزدیک شود. در عادت نمی‌کنیم اشتباه کوچکی کردم که البته تجربه خوبی شد. اینکه سعی بر دیده‌نشدن را مینا قرار دادم، اما همان سعی دیده می‌شد. اینجا پاسنه آشیل من در عادت نمی‌کنیم، بود. ولی در «پیلوت» این را نمی‌بینید. اینجا خودم را رها کردم. شروع کردم شاگردن و دست‌وپازدن و کیف کردم. به همین دلیل فکر می‌کنم کامل‌ترین تجربه‌ام «پیلوت» است. در این فیلم سعی نکردم دیده شوم.

❧ واژه‌ای که به کار می‌برید، واژه مهم و ارزشمندی است. اصلا هنر یعنی رهایی، خود سیاست هم هنر است. کدام سیاست پاسخ مثنی می‌گردد؟ سیاستی که با زور است جواب می‌دهد یا سیاستی که در آن رهایی است؟ اگر به دنبال سیاست رهایی‌بخش باشیم قطعاً جواب می‌دهد. وقتی که وارد هنر می‌شویم این را به خوبی درک می‌کنیم که جنس هنر رهایی است. در گفته‌هایتان اشاره کردید که ملاخطه‌ای نکردم. نخواستم تکبر بورژم یا فروتنی کنم. این سینمای من است.

جالب است از برخی مخاطبان «پیلوت» شنیدم که می‌گویند این فیلم می‌توانست تلویزیونی باشد. اما من اعتقاد دارم اصلا تلویزیونی نیست. اتفاقاً سینماست. اما سینمایی است که رها شده؛ یعنی فیلم‌ساز یا کارگردان کمی رهاتر حرکت می‌کند. تمام توانش را به کار برده که خودش، دوربینش و صحنه‌اش دیده نشود. شخصیت‌ها بازی نمایشی نداشته باشند و مدام به جنس زندگی نزدیک شوند. به نظرم «پیلوت» می‌تواند از دو فیلم قبلی من سینمایی‌تر باشد اگر با

❧ درواقع می‌خواهم بگویم چرا فیلم شما فرهادی نیست. ما در سینما عباس کیارستمی هم داشتیم. واقعیتی است که خودش را به واقعیت کارگردان تحمیل می‌کند و کارگردان با آن این‌همانی پیدا می‌کند و می‌گوید این همانی است که من می‌گویم. واقعیتی که وجود دارد همانی است که من می‌گویم. فکر می‌کنم چیزی که به‌کار اصغر فرهادی ضربه می‌زند این است که واقعیت را شی،‌واره یا کالایی می‌کند تا آن را بفروشد. اینجاست که فکر می‌کنم نگاه کالایی به واقعیت دارد و تبدیل به کالایی فرهنگی می‌شود.

وقتی تصمیم می‌گیرید یک کالای فرهنگی را ارائه کنید، حتماً باید با فاکتورهای بازار آن را ارائه کنید. منظورم از بازار، مارکت سینماست. به نظر من



علی، سحر، و زینب

این نگرش وارد بحث شویم.

❧ ما با دو مفهوم سروکار داریم؛ یکی واقعیت است، یکی سادگی. چیزی که سادگی را می‌سازد، پیچیدگی ذهن کارگردان است. گاهی کارگردان چیز ساده‌ای را می‌سازد و اتفاقاتی را که برای خودش حل کرده است، نشان می‌دهد. سادگی که ما درباره‌اش صحبت می‌کنیم همان سادگی است که در فیلم شما اتفاق افتاده است. شما راحت‌تر می‌توانید یک فیلم پیچیده بسازید.

این فیلم مخاطب را درگیر هیجانات کاذب نمی‌کند.

❧ وقتی درباره یک معنا صحبت می‌کنید یا فیلم پلیسی می‌سازید، در واقع مدار بسته‌ای است که هیچ کنش خانانه‌ای در آن اتفاق نمی‌افتد. بحث ما کنشگری زندگی واقعی است و اینکه چطور می‌شود کنشگری زندگی واقعی را نشان داد. در روز مردمی را می‌بینیم که درگیر اتفاقاتی در مراکز درمانی هستند. آیا رفتار آنها درام می‌شود یا باید از کنارش گذشت؟ ما در ادبیات چخوف را داریم که توانسته زندگی را به درام تبدیل کند. وقتی شما چهار شخصیت را در بیمارستان تصویر می‌کنید و هر کدام با یک فرهنگ مشترک و با خرده‌فرهنگ‌های بسیار غیرمتعارف و با خصلت‌های کلان مشترک و با خرده‌اخلاقیات غیرمشترک جدال آنها را می‌بینید، اینجا است که می‌گویید زندگی روزمره ما ساخته می‌شود. درست مثل اعضای خانواده خودمان. جایی باهم، هم‌داستان می‌شویم. گاهی اوقات علیه هم می‌شویم. جایی به‌هم عشق می‌ورزیم. جالب است که در این منظومه هیچ چیز باثبات و پایدار ی وجود ندارد جز خود زندگی؛ خود زندگی جریان کلی را پیش می‌برد. مثلاً در فیلم شما این منظومه را می‌بینیم. آدم‌هایی که خبیث‌اند و خیانت آنها تاریخ دارد. از یک لحظه تا لحظه بعد خیانت آنها ته می‌کشد. یا آدم‌هایی داریم که مهربان هستند و تصمیم می‌گیرند خیانت نوززند. در حد فاصل یک راهرو تا راهروی بعد تصمیم آنها عوض می‌شود. این همان چیزی است که ما را می‌سازد و کشف و بیان آنها خیلی دشوار است. نکته‌ای که در فیلم شما وجود دارد و آن را از سطح خرده‌روایت‌ها خارج می‌کند و ما به دید کلانتری می‌رساند، دو روایت است. یکی قبری که سه‌طبقه است. اینکه آنجا هم ناگزیریم مردم‌گیر را تحمیل کنیم و این نکته مهمی است. انگار زندگی که به ما تحمیل می‌شود، مرگ هم تحمیل می‌شود. نکته دیگر این است که اصرار دارید بگویید من نمی‌خواهم در واقعیت صرف بمانم و یک لایه عمیق‌تر را نشان می‌دهم. برادر کوچکت را برادر بزرگ‌ترش سطره روحی دارد و این به زیبایی تصویر شده است. جالب است که روایت داریم هر کسی که سعی کند بر دیگران سطره روحی پیدا کند، شیطان است. ما اینجا می‌بینیم این اتفاق لایه دوم فیلم شما است. برادری است که خودش سهل‌انگار و بی‌مسئولیت است و می‌خواهد برقرضا به برادر بزرگ‌ترش سطره روحی پیدا می‌کند که احتمالاً یک آلمان‌هایی از خوب‌بودن بیشتر در او وجود دارد. در انتها هم با خود واقعی برادر بزرگ‌تر روبه‌رو می‌شویم و دیگر اثری از برادر کوچک‌تر دیده نمی‌شود.

بله سعی داشتم این فضا را به مخاطب نشان بدهم. ❧ بد نیست درباره انتخاب بازیگران فیلم «پیلوت» هم صحبت کنیم. حمیدرضا آذرنگ، دومین همکاری‌اش را با شما در پیلوت بعد از حمیدرضا آذرنگ در این فیلم بسیار باورپذیر است. چطور به این ترکیب رسیدید؟ فعل و انفعالات تجربی در انتخاب بازیگران فیلم اتفاق افتاد. وقتی ایده به ذهنم رسید و شخصیت‌ها روی کاغذ خلق شدند. در مرحله طرح یا سیانپس به بازیگران فیلم فکر کردم. با همه آنها تماس گرفتم. ابتدا قرار بود هادی حجازی‌فر نقش حمید را بازی کند و حمیدرضا آذرنگ دیگر به ما اضافه شد. بیدمان بازیگران از هفت، شصت‌ماه قبل در ذهنم بود. با آنها از قصه صحبت کردم. در واقع برای اولین‌بار بود که چنین چیزی را تجربه می‌کردم، چراکه صنعت سینمای ایران این فرصت را به من نمی‌داد که از یک سال قبل از ساخت، پیش‌تولید بروم؛ بنابراین از روابط شخصی استفاده کردم و با بازیگرانی که در ذهن داشتم، تماس گرفتم و همراه شدیم. چند ماه پیش از ساخت فیلم، قصه در ذهن این بازیگران رسوب کرده بود. شاید یکی از دلایلی که بازی‌ها روان درآمد، این است. البته بخشی از این تجربه را هم مدیون ساخت فیلم «دابلند» هستم که هنوز اکران نشده است. این فیلم را در گرستان و با بازیگران غیرایرانی ساختم. شکل کارکردن با بازیگران و جنس بازی‌ها در «دابلند» و «پیلوت» متفاوت‌تر از فیلم‌های پیشین من است. شکل برخورد با بازیگر در گرستان و برخورد و کنشی که با آن آدم‌ها داشتم، چیزهایی به من اضافه کرد و آن را در «پیلوت» پیاده کردم.

❧ «دابلند» پیش از «پیلوت» ساخته شد. برنامه‌ای برای نمایش فیلم در ایران دارید؟ «دابلند» محصول گرجستان است. نمی‌دانم سرنوشت اکران این فیلم در ایران چه می‌شود. در واقع پلان «ای» و «بی» برای نمایش این فیلم در نظر دارم و امیدوارم به پلان‌های بعدی نرسد و واقعا نمی‌دانم در ایران اکران خواهد شد یا خیر.

زیر آسمان فیروزه‌ای

نمایشگاه و رونمایی از کتاب بیش از یک دهه آثار موناپاد در گالری اعتماد



● نمایشگاه حجم «مروری بر آثار مونا پاد ۱۳۹۸ - ۱۳۸۵» تا هفتم آبان در گالری اعتماد برپاست. بیش از یک دهه فعالیت هنری، آثار مجسمه‌سازی «مونا پاد» در گالری اعتماد از ۱۹ مهرماه تا هفتم آبان‌ماه در معرض بازدید علاقه‌مندان قرار گرفته است. هم‌زمان با این نمایشگاه کتاب «موناپاد ۱۳۹۸ - ۱۳۸۵» جمع‌آوری و منتشر شده که این کتاب مروری است بر مجسمه‌های مونا پاد. از زمانی که زندگی حرفه‌ای خود را به عنوان مجسمه‌ساز آغاز کرده است. در این کتاب ابتدا کارهای اخیر در پنجمین نمایشگاه انفرادی او در گالری اعتماد را مشاهده خواهید کرد و سپس به نمایشگاه‌ها و آثار گذشته این هنرمند پرداخته شده است. در مقدمه این کتاب و بیوگرافی وی آمده است:

مونا پاد سال ۱۳۵۳ در تهران به دنیا آمد و دبیرستان را در رشته تجربی به پایان برد. او که فارغ‌التحصیل آواز و کر از مدرسه هنر و ادبیات صداوسیما نیز بود، از سال ۱۳۷۰ در ارکستر سمفونیک تهران (تالار وحدت) به عنوان خواننده سوبرانو مشغول به کار شد و بعدها مدتی رهبر کر دانشگاه الزهرا بود. پاد در سال ۱۳۷۹ در رشته طراحی صنعتی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و از سال ۱۳۷۴ هم‌زمان با تحصیل، در شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ صنعتی مشغول به کار شد. او که هیچ‌گاه از حجم و مجسمه در کارهایش فاصله نگرفت، هم‌زمان به مجسمه‌سازی نیز می‌پرداخت. در سال ۱۳۸۵، این رشته را در مؤسسه ماه مهر زیر نظر استاد پرویز تاتولی به پایان رساند. در همان سال پاد و عده‌ای از مجسمه‌سازان جوان، با پیشنهاد و حمایت پرویز تاتولی اقدام به تشکیل یک گروه مجسمه‌سازی کردند (گروه مجسمه‌سازان معکوس) وی از سال ۱۳۸۷ به عنوان دستیار استاد پرویز تاتولی در مؤسسه ماه مهر به تدریس پرداخته است. کتاب ریخته‌گری به روش موم‌سوزی را در سال ۱۳۹۵ ترجمه کرد و در آن به روش‌های ساده، کم‌هزینه و خانگی ریخته‌گری برای علاقه‌مندان پرداخته است. او از سال ۱۳۹۰ نماینده ایران در انجمن مدال جهانی بوده و در سال ۱۳۹۷ جزء هیئت داوران مسابقه مدال سهربا بود.

آثار مونا پاد در مجموعه‌های خصوصی معتبری در تهران، دبی، انگلستان، فرانسه، آلمان و آمریکا موجود است. خود درباره چگونه مجسمه‌سازشدنش در این کتاب می‌گوید: «سپردن مسئولیت‌ها و تغییر زندگی از یک طراح و مدیر پروژه به یک مجسمه‌ساز تمام‌وقت، روندی دوساله بود. شدم یک مجسمه‌ساز همچنان تجربه‌ای بی‌نهایت از خلق اشیا و لمس ساختار دنیا مرا هر روز به می‌آورد». نمایشگاه «حجم «مروری بر آثار مونا پاد ۱۳۹۸ - ۱۳۸۵» شامل کارهای جدید هنرمند، علاوه بر منتخبی از کارهای گذشته اوست. نمایشگاه از جمعه ۱۹ مهرماه ۱۳۹۸ از ساعت ۱۵ تا ۲۰ بعد از ظهر برای بازدید علاقه‌مندان باز است و در هفتم آبان ۱۳۹۸ تا شنبه ۲۰ تیرگزار می‌شود. بازدید در روزهای معمولی از ۱۲ تا ۲۰ بعد از ظهر و گالری در روزهای دوشنبه تعطیل است. آدرس آن تهران، میدان هفت تیر، خیابان مفتح جنوبی، بن‌بست شیروزی، پلاک ۲۵، گالری اعتماد است.

فراخوان ششمین دوسالانه طراحی گرافیک «سرونقره‌ای» منتشر شد

● سرو نقره‌ای ۹۸، به روال هر دوره در پاییز و تهران برگزار می‌شود. بر این اساس، ششمین دوسالانه طراحی گرافیک «سرو نقره‌ای» در هفت بخش شامل «نشان و هویت»، «نشر»، «بوستر»، «تبلیغات و گرافیک محیطی»، «دیجیتال»، «تاپ فیس» و «تولیدات استودیوه» برگزار می‌شود. ارائه آثار در هر بخش عبارت است از: نشان و هویت؛ (طراحی نشانه)، (طراحی هویت بصری)، (طراحی جلد)، (طراحی صفحه‌آرایی)، (طراحی پوسترهای تجاری)، (طراحی تبلیغات)، (طراحی علائم تصویری و طراحی محیطی)، (طراحی بسته‌بندی)، (طراحی برای وب‌سایت، اپلیکیشن و شبکه‌های مجازی)، (موشن‌گرافیکس)، (طراحی مجموعه کامل حروف فارسی) و (تولید و رزومه یک سال کاری و معرفی اعضای تیم اجرایی). همچنین آخرین مهلت تحویل آثار تا پایان ساعت ۱۴ روز پنجشنبه، ۱۸ آبان ۹۸ نظر گرفته شده است. محسن سلیمانی، دبیر ششمین دوسالانه طراحی گرافیک «سرو نقره‌ای» است و مهرزاد دیرین، حسن کیم‌زاده و ساعد شکی گروه داوران بخش «نشان و هویت بصری». مهرداد احمدی‌شیخانی، کورش پارسائزاد و کیانوش غریب‌پور گروه داوران بخش «نشر». فرزاد ادیبی، اونیش امین‌الهی و قباد شیوا گروه داوران بخش «بوستر». شهرام سیف‌هاشمی، علی بیات و بابک معدنار گروه داوران بخش «تبلیغات و گرافیک محیطی». شهرزاد اسفرجانی، محمدرضا اسلام‌پرست و سیدمحمود محمودی گروه داوران «بسته‌بندی». سعیدرضا حقی‌زارع، عمار عیسی‌پور و هومن مرتضوی گروه داوران بخش «دیجیتال». مسعود سپهر، دامون خاتجن‌زاده و امید هامونی گروه داوران بخش «تاپ‌فیس». فرشید پارسی‌کیا، مهدی مهدیان و داوود مورگان گروه داوران بخش «تولیدات استودیوها» ترکیب داوران بخش‌های مختلف را تشکیل می‌دهند.